

نقش انگلیس در شکل‌گیری مرزهای جنوب شرقی ایران (با تأکید بر خط مرزی گلد اسمیت و کلنل هلدیچ)

نصرت خاتون علوی^۱

چکیده

مرزهای جنوب شرقی ایران به دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی و سیاسی همواره از پرحادثه‌ترین مرزهای ایران بوده است. از سوی دیگر رقابت دولت‌های فرانسه، روسیه و انگلیس بر سر هندوستان، انگلیسی‌ها را بر آن داشت تا با جدا کردن افغانستان از ایران به عنوان منطقه حایل، معابر دسترسی به هندوستان را به دست بگیرند. بنابراین عهدنامه گلد اسمیت و کلنل هلدیچ نقطه عطفی در شکل‌گیری مرزهای جنوب شرقی ایران بود، حکومت ایران که قدرت مقاومت در برابر سیاست انگلیسی‌ها را نداشت، تن به تشکیل گروه‌های مرزی مشترک گلد اسمیت و کلنل هلدیچ داد که نتیجه کار، واگذاری بخش‌های وسیعی از بلوچستان بود. مقاله حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع و اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای و با رویکردی تاریخی - سیاسی در پی پاسخ به این سؤال است که نقش دولت انگلیس در شکل‌گیری و تکوین مرزهای ایران در ضلع جنوب شرقی نقش مؤثری داشتند؟ یافته‌های حاصل از تحقیق نشان دادند که ناآگاهی دولت مردان ایران از تبعات حقوقی مرزهای سیاسی در عرصه بین‌المللی و ضعف ساختار سیاسی و نظامی حکومت‌های ایرانی پس از نادرشاه، به دلیل ماهیت قبیله‌ای و رابطه خاص سیاسی در قالب حکومت‌داری سنتی، در کنار رقابت دولت‌های استعماری انگلیس و روسیه در دستیابی به مناطق جنوب شرقی ایران با اهداف اقتصادی و سیاسی، مرزهای شرقی ایران را با تأکید صرف بر تأمین منافع انگلیس شکل داده است.

واژگان کلیدی: ایران، قاجار، بلوچستان، تقسیمات مرزی، انگلیسی‌ها، گلد اسمیت، کلنل هلدیچ

^۱. استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولایت. ایرانشهر. ایران. alavi.nosrat@yahoo.com

مقدمه

با خیزش صنعتی غرب و نیاز آنها برای دستیابی به مواد اولیه و بازار مصرف کالاهای تولیدی شان، توجه آنها به مناطق شرق و جنوب شرقی ایران معطوف شد و این مناطق که از یک طرف به منزله دروازه ارتباطی شرق و غرب و از طرف دیگر به عنوان حایلی برای سایر مستعمره های غرب و به ویژه انگلیس شناخته می شود، میدان تاخت و تاز و عرصه قدرت طلبی استعمارگران رقیب قرار می گیرد. انگلیس که توانسته است هند را به مستعمره خود تبدیل سازد، به دنبال راهی برای حفظ آن و نیز توسعه مبادله های تجاری است؛ اما قدرت پادشاه صفوی، شاه عباس و پس از او اقتدار نادرشاه، مانع از دست اندازی های استعمارگانه اش در ایران می شود. با پایان گرفتن عمر حکومت نادر و روی کار آمدن افراد نالایق پس از او و بعدها روی کار آمدن قاجارها و پهلوی ها، انگلیس از ضعف حاکمیت ایران بر مناطق شرقی ایران نهایت بهره را برد و بر خلاف دولت مردان ایرانی که با مفهوم مدرن مرز سیاسی و تبعات حقوقی و قانونی آن در عرصه بین المللی بیگانه اند، کاملاً حساب شده و دقیق، طرح ایجاد حایل برای مستعمره های خود و تعیین خطوط مرزی ایران در شرق را، پی ریزی کرده و مرحله به مرحله و در فرصت های مناسب آن را به اجرا می گذارد.

بلوچستان از جمله بخش هایی از ایران است که همواره بخشی از قلمروی ایران بوده است و سلسله های حکومتگر در ایران، بعد از سر و سامان دادن به نواحی نزدیک به مرکز حاکمیت و بخش های مرکزی ایران، این ناحیه را تحت فرمان خود در می آورده اند. علاوه بر تلاش حکام، موقعیت جغرافیایی این ناحیه در نوع و میزان تسلط دولت های مرکزی نیز تأثیرگذار بوده است.

در دوره ی معاصر، به ویژه از دوره ی حاکمیت قاجارها بر ایران که همزمان است با تشدید رقابت های سیاسی - اقتصادی کشورهای اروپایی در قلمروهای دوردست، این بخش از ایران با توجه به همجواری با هندوستان، زیرا در جریان رقابت بر سر کنترل و تسلط بر هندوستان، سرزمین های مجاور آن به عنوان معابر دسترسی به آن شبه قاره، اهمیت خاصی پیدا کردند. یکی از این نواحی بلوچستان بود؛ سرزمینی که همواره بخشی از ایران به شمار می رفت.

انگلیسی‌ها که توانسته بودند دست دیگر رقیبان خود را به تدریج از هندوستان کوتاه کنند، تصمیم گرفتند که برای امنیت بخشیدن به سرحدات آن، منطقه‌ی حایلی در مرزهای شمال غربی هندوستان تشکیل دهند و از این زمان است که سیاست انگلیسی‌ها در این ناحیه از ایران آغاز شد. از جانب دیگر، با تشکیل حکومت قاجار در ایران، شاهان قاجاری کوشیدند مرزهای شرقی کشور را در سرزمین‌های ایرانی گسترش دهند. توجه همزمان انگلیسی‌ها و دولت قاجار به بلوچستان، موجب تقابل سیاست آنها شد. در این مبارزه، دیپلماسی فعال انگلستان در برابر سیاست منفعل قاجاری قرار گرفت و انگلیسی‌ها برای رسیدن به اهداف خود اقدامات وسیع و برنامه ریزی شده‌ای را انجام دادند و تلاش کردند، بلوچستان را به عنوان سنگ بنای سپر دفاعی هندوستان، از ایران جدا کنند.

انگلیس که هند را زیر سلطه خود داشت، دامنه‌ی نفوذش را از سوی غرب تقریباً نیمه شرقی ایران را در بر گرفته بود. برای امنیت خاطر، ایجاد دیوارهای محکم در جهت غربی مستعمره بزرگ در سال ۱۸۷۱ م با حکمیت گلد اسمیت نماینده‌ی خود و گفتگوی مفصل با نمایندگان ایران سرانجام خط مرزی از خود ساخته‌ی ای پدید آورد که بلوچستان واحد را به زبان ایران به چند پاره تقسیم کرد و پس از ترمیم دیگری در سال ۱۸۹۵ م توسط سرهنگ هنگ فورد هلدیچ افسر ورزیده‌ی استعماری بریتانیا و انعقاد قرارداد دیگری در سال ۱۹۰۵ م. تقریباً استعمار به اهداف خود رسید و مرزهای استعمار ساخته‌ی ای را در شرق ایران پدید آورد. این مرزها، به اندک تغییراتی در سال ۱۹۳۳ م. تا تقسیم هند در سال ۱۹۴۸ م. باقی ماند و سرانجام بر پایه مصالح جدیدی کشور پاکستان به وجود آمد و اینک مرز ایران و پاکستان از کوه ملک سیاه تا خلیج گواتر کشیده شده است.

هدف مقاله حاضر، مطالعه تحولات تاریخی مرزهای جنوب شرقی ایران، با تأکید بر نقشی است که استعمار انگلیس در تعیین این مرزها ایفا کرده است. مقاله به روش مروری، با مطالعه و بررسی کتب و اسناد تاریخی موجود تدوین شده و عمده‌ترین منابع پژوهش را، کتب تاریخی، رساله‌های بلوچستان، سفرنامه‌ها و اسناد موجود در اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، سازمان اسناد ملی و مطالعه‌های جدید انجام گرفته در این حوزه، تشکیل داده اند.

پیشینه پژوهش

پیرامون سابقه پژوهشی موضوع تحقیق می توان گفت دو دسته آثار را می توان برشمرد. دسته اول منابع و کتبی هستند که در مورد بلوچستان و مرزهای آن مطالبی را دارند از جمله: کتاب مرزهای بلوچستان از امان الله جهانبانی که نویسنده اوضاع مرزی و تقسیمات مرزی ایران را در جنوب شرقی مورد بررسی قرار داده است. همچنین دو کتاب سرپرسی سایکس با عنوان تاریخ ایران و سفرنامه سرپرسی سایکس به رقابت دولت های اروپایی و تقسیمات مرزی و تحولات ایران در منطقه بلوچستان اشاره کرده است. کتاب ایران و قضیه ایران از کرزن از جمله منابعی است که مطالب مفیدی در مورد بلوچستان و تحولات مرزی آن در بلوچستان دارد. همچنین می توانیم کتب فیروز مجتهدزاده و کاظم فیروز زاده اشاره کنیم که در مورد تحولات مرزی و وضعیت بلوچستان به مطالب مفیدی اشاره دارند. عبدالودود سپاهی در کتاب بلوچستان در دوره سلطنت قاجار در بخش از کتاب خود به صورت مفصل در مورد تقسیمات مرزی بلوچستان و نقش گلد اسمیت و میرزا معصوم خان مطالبی را آورده است. مقالاتی هم در مورد تحولات مرزی و اوضاع مرزی بلوچستان در دوره قاجار توسط نویسندگانی از جمله فیروز مجتهدزاده با عنوان نگاهی به چگونگی شکل گیری مرزهای خاوری ایران که در مجله اقتصادی سیاسی مرداد و شهریور ۱۳۷۷ به چاپ رسیده، نگاهی مفصل به مرزهای خاوری ایران در بلوچستان و خراسان بزرگ آن دوره داشته است، مقاله تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی در تکوین مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران نوشته دکتر احسان یاری و مهدی اسفندیاری که در مجله علوم و فنون مرزی تابستان ۱۳۹۶ به چاپ رسیده مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران را از نظر جغرافیایی مورد بررسی و کنکاش قرار داده است؛ اما مقاله ای مستقل که در مورد شکل گیری مرزهای بلوچستان بر اساس تقسیم خط مرزی گلد اسمیت و خط مرزی کلنل هلدیچ باشد تا حال نوشته نشده است، بنابراین نویسنده با توجه به اهمیت مرزهای بلوچستان در دوره قاجار که محل رقابت دول استعمارگر بالأخص انگلیس بود و در نهایت با آمدن نمایندگان انگلیسی گلد اسمیت و کلنل هلدیچ از قسمت از ایران جدا شد، پرداخته است.

نقش دولت انگلیس در مرزهای شرقی ایران

از زمان تشکیل کمپانی هند شرقی در هندوستان و توسعه سیاست استعمارگری آن قدرت جهانی در سراسر هند بزرگ، توجه به غرب شبه قاره، یعنی بلوچستان نظر آنان را جلب کرده بود و به عنوان سدی در برابر ایران، این منطقه را همانند منطقه شمالی تر (خراسان) زیر نظر داشتند و با رقبای خود از آن میان فرانسویان، همواره دارای مشکلاتی بودند. نابسامانی های سیاسی در ایران و کشمکش های

والیان و حکام و سرداران و قدرتمندان ملوک الطوائف، گاه با تحریک خارجیان موقعیت سلطه پذیری منطقه را برای استعمار فراهم تر می ساخت.

رویارویی استعمار انگلیس با روسیه در آسیای مرکزی (خراسان و ماوراءالنهر)، مسأله ی دفاع از هندوستان را ضروری تر می کرد، به طوری که انگلستان بالاجبار فتنه انگیزی های خود را در ایران شدت می داد و به گونه ای اقوام مرزنشین (از آن میان بلوچها) را علیه حکومت مرکزی بر می انگیزت و به اغتشاش وا می داشت.

با انعقاد قرارداد استعماری پاریس بخش مهمی از ایران جدا شد و به دولت انگلستان فرصت داد، تا بخش جنوبی آن به اعمال نفوذ خود شدت دهد تا کمربند حائل ایران و هندوستان در منطقه ی بلوچستان استحکام بیشتر یابد ((mogtahedzade, 2006:200. کشیدن خطوط تلگرافی از بغداد به هندوستان بسیاری از خوانین و سران بلوچ را که به ضعف و ناتوانی دولت مرکزی ایران واقف بودند، اسیر و وابسته به انگلستان کرد. به طوری که در آغاز دوره ی قاجاریه چندین خان و سردار بر بلوچستان حاکمیت یافتند و هر یک از آنان در توافق نسبی با رقابت و زد و خورد و وابستگی قرار داشتند و امنیت و آرامش را از مردم منطقه سلب کرده بودند و دولت مرکزی ایران هم در ناتوانی و ناآگاهی به سر می برد.

سیاست ایجاد کمربند حایل

امنیت هندوستان برای امپراتوری انگلستان به اندازه ای بود که برخی از سیاست مداران انگلیسی عقیده داشتند که برای انگلستان، بدون تسلط بر هندوستان، امکان حفظ اقتدار و سلطه ی جهانی وجود ندارد و در دست داشتن هند را سند تعویض ناپذیری در فرمانروایی بر جهان شرق می دانستند. لرد کرزن در این باره نوشته است: «از زمانی که هند شناخته شده است، سرورانش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده اند» (کرزون، ۱۳۵۰: ۲۱). جمله ی او اهمیت هندوستان را از دیدگاه سیاست مداران و دولت مردان انگلستان نشان می دهد؛ آن هم از زبان یکی از برجسته ترین مأموران سیاسی دولت انگلیس در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم. بی تردید نظر کرزون در مورد اهمیت هندوستان برخاسته از سیاست کشور او نسبت به هندوستان بوده است.

انگلستان خوانده اند. اما تسلط بر این مستعمره محدودیت هایی برای انگلستان در پی داشت. به این مفهوم که انگلستان با در اختیار گرفتن این سرزمین ثروتمند و دور از مرکز امپراتوری، ناگزیر بود به بزرگترین قدرت دریایی تبدیل شود. این امر خود پیامدهایی برای آن کشور داشت. یکی از نتایج چنین شرایطی آن بود که انگلستان امتیاز جزیره نشینی و به اصطلاح «انزوای مجلل» خود را از دست داد و در بسیاری جهات و نقاط، آسیب پذیر شد و مهم ترین نقطه ی آسیب پذیریش هندوستان بود (سپاهی، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

هر چند که سه طرف هندوستان را آب فرا گرفته است، اما قدرت نیروی دریایی انگلستان مانع از حمله ی رقیبان به هندوستان از جانب دریا می شد. در قسمت خشکی، کوه های هیمالیا در شمال نیز سد غیر قابل نفوذی بود. تنها راه خشکی که دروازه و مهم ترین راه نفوذ به هند محسوب می شد، در مسیر شمال غربی بود و همین راه بود که همه ی مهاجمان به هندوستان برای ورود به هند آن را انتخاب کرده بودند. این معبر هندوستان شامل بخش هایی از افغانستان و بلوچستان می شد که هر دو ناحیه قسمت هایی از ایران را تشکیل می دادند.

بعد از رفع خطر حمله ی ناپلئون، برای مدت کوتاهی خیال دولتمردان انگلیس از امنیت هندوستان راحت شد. ولی در دهه ی ۱۸۳۰ م/ ۱۲۵۰ ق در انگلستان اجماع فزاینده ای پدید آمد مبنی بر این که روسیه به زیان ایران، عثمانی و آسیای مرکزی در حال توسعه بخشیدن به قلمروی خود است. بزرگترین رقیب انگلیس در آسیا روسیه بود و میدان رقابت این دو کشور از عثمانی تا چین گسترش داشت. ولی این دو قدرت جهانی تنها در ایران و آسیای مرکزی با هم رویاروی شدند. یکی از مهم ترین مناطقی که این دو رقیب با نگرانی به آن می نگریستند، سرزمین های مجاور هند بود. هر چند که می توان گفت، هدف روسیه در حقیقت تسخیر هند نبود، اما گسترش اراضی و تحرکات روس ها در سرزمین های مجاور هند، در نظر انگلیسی ها تهدیدی دائمی برای این شبه قاره محسوب می شد و روسیه می توانست از این تهدید به عنوان سلاح مؤثر نظامی و سیاسی علیه انگلستان در سایر مناطق استفاده کند (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۲۱۲). از این رو تا زمانی که انگلستان بر هندوستان تسلط داشت، همیشه در صدد بود تا این حربه را از دست روسیه خارج کند. این مسئله خود موجب تداوم سیاست انگلیس ها در بلوچستان می شد. با توجه به چنین اوضاعی، طرح «مسئله ی شرق» یا «بازی بزرگ» ریخته شد. در این طرح، ایران و به ویژه

بخش های جنوب شرقی آن (بلوچستان)، به عنوان دولت حایل در برابر پیشروی و توسعه طلبی فزاینده ی روسیه به سوی هندوستان، از اهمیت راهبردی خاصی برای بریتانیا برخوردار شد.

خط مرزی گلد اسمیت

احداث خط تلگرافی کراچی، جاسک باعث شد که دولت انگلیس در امور بلوچستان مداخله ی زیادتری نماید. در ابتدا قراردادها و پیمان هایی را با رؤسای طوایف بلوچ برای حفظ و نگهداری سیم تلگراف منعقد کردند از جمله اینکه چون ۲۴۰ مایل از این سیم از خاک جام میر خان امیر لاس بیله عبور می کرد با اجازه ی خان کلات خدادخان قراردادنامه ای با او امضاء کرد و همچنین رؤسای طوایف باهوکلالت و دشتیاری در مقابل گرفتن مقرری سالیانه حفاظت از سیم ساحلی مکران را پذیرفتند (جهانبانی، ۱۳۰۷: ۶۴ - ۶۳).

الف: شورش هند و سیاست کشیدن خطوط تلگراف از خاک ایران

شورش هند در سال ۱۸۵۷ م انگلیس را به دخالت در امور بلوچستان مصمم کرد؛ زیرا بدون ارتباط تلگرافی جا به جایی پیام ها بین هند و بریتانیا، سه ماه زمان می برد؛ بنابراین انگلیس در سال ۱۸۵۷ م اولین اقدام ها را برای برقراری ارتباط تلگرافی بین هند و غرب از طریق دریای سرخ و یا دریای عمان و خلیج فارس و از طریق عراق به بغداد صورت داد ولی با انجام نشدن آن، به فکر ارتباط از طریق ایران، از مسیر بلوچستان و سواحل جنوبی ایران به سمت بندرعباس و بغداد افتاد (کرزن، ۱۳۵۰: ۷۲۵ - ۷۲۴). سرفردریک گلد اسمیت، مأمور بررسی و تحقیق درباره این مسیر از سوی دولت انگلیس شد و هم زمان مذاکره ها با ایران، با وجود مخالفت شدید رجال و مردم به دلیل اهمیت سیاسی (رایت، ۱۳۶۴: ۱۵۶) پی گرفته شد که با سیاست خاص بریتانیا یعنی تهدید و تطمیع بزرگان دربار (محمود، ۱۳۵۸: ۷۹۲) و نیت ناصرالدین شاه در استفاده از این قرارداد به نفع حکومت خود (سایکس، ۱۳۳۵: ۵۷۵) در دسامبر ۱۸۶۲ م از دولت ایران امتیاز کشیدن خطوط تلگرافی گرفته شد.

ب: کشیدن خطوط تلگراف، زمینه سازی برای تعیین حدود مرزی

چه مسئله خطوط تلگرافی را در ارتباط با ایجاد مرزهای بلوچستان قرار می دهد، اختلافاتی است که بر سر اجرای قرارداد و بار مالی حاصل از آن در تعیین حدود سرزمینی ایران پیش آمد (کرزن، ۱۳۵۰: ۷۳۲). نخستین اختلاف بر سر شرطی بود که ناصرالدین شاه، در قرارداد پیشنهاد داده بود؛ مبنی بر حفظ استقلال و اقتدار ایران در این مناطق و پرداخت هزینه نگهداری خطوط تلگراف (مکاتبه وزارت امور خارجه ایران با سفارت بریتانیا در تهران، اسناد سال ۱۲۷۸ - ۱۲۷۷ ق) وزارت خارجه بریتانیا تنها - هزینه نگهداری خطوط تلگراف پرداخت هزینه نگهداری خطوط را از خانقین تا بندرعباس به عهده گرفت و در مورد حقوق ایران از بندرعباس تا سرحد سند سکوت کرد؛ زیرا این نواحی، سواحل چابهار و جنوب بلوچستان در این زمان در اجاره سلطان مسقط عمان بود و انگلیسی ها قراردادهایی برای کشیدن خطوط تلگراف در این مناطق جداگانه با سلطان مسقط بسته بودند و نیازی به ذکر آن در قراردادشان با دولت ایران نمی دیدند.

با پافشاری دولت ایران در حفظ حقوق خود در این منطقه، سفیر کشور انگلیس با اعلام قصد کشورش برای کشیدن سیم تلگراف در این نواحی، اعلام کرد که این مناطق ملک متصرفی دولت ایران نیست. از این زمان است که اختلاف بین ایران و انگلیس بر سر مرزهای بلوچستان شدت می یابد و پیشنهاد تعیین حدود بلوچستان از سوی گلد اسمیت طرح می شود (مجتهد زاده، ۱۳۷۸: ۳۵۹) و از سوی ایران پذیرش نمی شود (شمیم، ۱۳۷۲: ۲۴۳).

ج: زمینه های تشکیل کمیسیون مرزی

همزمان با نفوذ روس ها در ایران و پیشروی آنها در ماوراءالنهر و انعقاد عهدنامه آخال در ۱۸۸۱ م، شیرعلی خان در افغانستان قدرت یافت و ایستادگی او در برابر هجوم بریتانیایی ها و پیروزی اش بر ارتش هند بریتانیا در ۱۸۶۸ م (بورک، ۱۳۷۷: ۹۱) روسیه فرصت نفوذ در افغانستان را یافت. این امر دولت انگلیس را هر چه بیشتر به تکاپوی فراهم کردن زمینه های ایجاد دولتی حایل که تحت حمایت و نفوذ بریتانیا در مرزهای شمال غربی هند باشد، واداشت. از سوی دیگر تصمیم ایران در بسط نفوذش در سرزمین های جنوب شرقی و اصرار ناصرالدین شاه قاجار بر اعاده حاکمیت ایران در بندرعباس که به تصرف امام مسقط درآمده بود، بریتانیا را درباره امنیت مرزهای شمال غربی هند به شدت نگران کرده

بود (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۱۳۷) در این زمان، هنگامی که گلد اسمیت برای بررسی نواحی جنوبی بلوچستان به منظور کشیدن خطوط تلگراف مأمور شده بود، متوجه اهمیت کلات شد و عملاً خان کلات را تحت حمایت خود قرارداد.

از طرف دیگر، افغان‌ها با تحریک انگلیسی‌ها، مدعی ایالت سیستان شدند که بر پایه قرارداد پاریس داور این اختلاف بریتانیا بوده و از دیگر سوی، خان کلات که تحت حمایت بریتانیا بود، تحریک شد برای جلوگیری از نفوذ ایران به سمت شرق به بلوچستان حمله کند و مدعی مالکیت این مناطق سرحدی شود. هم‌زمان، کشمکش میان ایران و حکومت جدید افغانستان بریتانیا بر سر ایالت سیستان نیز مطرح شد و امیر شیرعلی خان از بریتانیا خواست از سوی حکومت افغان مداخله کرده به داوری میان دو کشور بپردازد (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۲۹ - ۲۲۷) و با حضور میرزا حسین خان سپه سالار در مقام صدارت اعظمی تهران، تقاضای حکمیت در بلوچستان و سیستان مورد قبول ایران واقع شد (محمود، ۱۳۵۸: ۹۳۳ - ۹۳۲) در ۱۸۷۰ م بنا به اظهار علاقه شاه ایران، جلسه مشترکی شامل نمایندگان انگلستان، ایران و کلات تشکیل شد که نماینده انگلیس به ظاهر نقش حکم را داشت؛ اما در عمل به عنوان مدافع و مدعی خان کلات مطرح شد. از طرف دولت انگلستان سرلشکر فردریک گلد اسمیت، در تعیین حدود مکران و نیز در سیستان برگزیده شد و معصوم خان نماینده ایران معرفی شد. دلیل اصلی انتخاب گلد اسمیت در جلسه مرزی، به غیر از پافشاری حکومت هند بریتانیا، آشنایی کامل او با بلوچستان بود (مجتهد زاده، ۱۳۷۸: ۳۴۶).

از آغاز به کار تعیین حدود بلوچستان، دولت هند بریتانیا طی نام محرمانه ای به گلد اسمیت، توصیه‌ای درباره الگوی تعیین مرزهای بلوچستان کرد. در این نامه تمام جزئیات خطوط مرزی مورد نظر آنها بیان شده است (همان: ۳۴۸ - ۳۴۷).

د: مسائل جلسه تعیین حدود بلوچستان

پیش از شروع بررسی نواحی مرزی، اختلاف بین نمایندگان ایران و انگلیس در بمپور آغاز شد و میرزا معصوم خان گزارش داد که «مأمور انگلیس بی آنکه چاکر با مأمورین کلات گفتگویی کند به اختصاص محال من (مند) و تمب و بلیده که در بین پیشین، سرباز و کج واقع است و خود کیچ، به خان

کلات حکم می‌کند» (نام میرزا معصوم خان به میرزا سعید خان انصاری وزیر امور خارجه ایران مورخ ۱۴ ذی‌عقده ۱۲۸۷ ق، ک ۱۳، پ ۱۷). گلداسمیت همچنین رفتن نماینده ایران را به گوادر، مشروط به کسب مجوز کتبی از مأموران خان کلات در کیچ و مسیو راسن، مأمور تلگراف‌خانه انگلیسی‌ها در گوادر کرده بود؛ زیرا وی عقیده داشت که پیشین نقطه مرزی است و نماینده ایران باید در این ناحیه تحت حمایت مأموران کلات باشد (۱۲۸۷ ق، ک ۱۳، پ ۱۷، نامه ۱۴ ذی‌عقده). گلداسمیت به همین بهانه، از تردد نماینده ایران در کلات خودداری و مانع از نقشه‌برداری مأمور ایران از نواحی ادعایی کلات باشد (نام گلداسمیت به میرزا معصوم خان ک ۱۳، پ ۱۷: ۴۵).

نماینده ایران در نامه‌های متعدد، این رویه مغرضانه مأمور انگلیسی را مبنی بر جلوگیری از نقشه‌برداری مأمور ایران از قلمرو خان کلات، به وزارت خارجه گزارش داد (نام میرزا معصوم خان به میرزا سعید خان انصاری وزیر امور خارجه، مورخ ۲۲ ذی‌عقده ۱۲۸۷، ک ۱۳، پ ۱۷، ۴۸)؛ اما تلاش‌های او نتایج چندانی نداشت و نقشه‌برداری‌ها یک جانبه انجام شد (نامه میرزا معصوم خان به گلداسمیت مورخ ۲۵ ذی‌عقده ۱۲۸۷، ک ۱۳، پ ۱۷: ۲۶). گلداسمیت حتی به نقشه‌برداری صرف قانع نشد و در برخی از مناطق خواستار تعیین خطوط مرزی از طریق مذاکره با حاکمان محلی بود و مجالسی ترتیب داد تا بر متعلق نبودن آن مناطق به ایران مهر تأیید بزند. در این بین معصوم خان این رویدادها را به دربار ایران گزارش می‌کرد. دولت ایران هم در ۵ مارس به سفیر بریتانیا در تهران مراتب اعتراض خود را اعلام می‌دارد (نامه‌الیسون به لرد گرانویل در ۹ مارس ۱۸۷۱ م، به نقل از مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۵۰). سرانجام با همه ایستاده‌گی‌های میرزا معصوم خان انصاری، در مقابل تحریک‌ها و فزون طلبی‌های گلداسمیت و در پی اعمال نفوذ بریتانیا در تهران، در هفتم ذی‌حجه ۱۲۸۷ ق از جانب وزیر امور خارجه ایران به او ابلاغ شد که «... به من حکم شد که به شما اطلاع بدهم که در امر ملاحظه کردن مکان‌های نزدیک سرحد در امر جست‌وجو نمودن و خبر گرفتن به رضای جنرال گلداسمیت عمل کنند» (تلگراف م. س. خ به م. ۷ ذی‌الحجه ۱۲۸۷، ک ۱۳، پ ۱۷). قرار شد که نمایندگان کمیسیون‌های مرزی بدون تحدید قطعی، هریک جداگانه به نقشه‌برداری اکتفا کنند و مسئله در تهران حل و فصل شود (نامه وکیل الملک حاکم کرمان به م. م. خ، محرم ۱۲۸۸، ک ۱۳، پ ۲۵). گلداسمیت و میرزا معصوم خان

بدون این که به تنش خود پایان دهند، کار بررسی مرز را ادامه دادند و البته همکاری آنها به مبادله برخی یادداشت‌ها محدود بود.

اختلاف بین میرزا معصوم خان و گلداسمیت در گواذر ادامه یافت، اما در نهایت تلاش‌های میرزا معصوم خان برای قرار دادن کیچ و موند در قلمروی ایران به جایی نرسید و میرزاسعیدخان به او نوشت که نظر شاه بر این است که به سرزمین‌هایی که در تصرف دولت ایران است بسنده شود. گلداسمیت کار خود را بدون همکاری نماینده ایران ادامه داد. او مأموریت خود را تکمیل کرد و مراتب را در ۱۹ آوریل ۱۸۷۱ م؛ صفر ۱۲۸۸ ق، به وزیر مختار در تهران تلگراف کرد. وی پیشنهاد کرد که نقشه ترسیمی و گزارش وی مبنای بحث و گفت‌وگو در تهران قرار گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۵۳). دولت ایران در ۳۱ اوت ۱۸۷۱ م پذیرفت که نقشه و یافته‌های یک جانبه گلداسمیت مبنای صدور آرای مرزی قرار گیرد و این در حالی بود که یک هفته پیش از آن در نامه‌ای به وزیر مختار بریتانیا، از نحوه و شیوه اقدام‌های گلداسمیت در بررسی نواحی مرزی ابراز تأسف شده بود (نامه میرزا سعید خان به الیسون ۱۷ اوت ۱۸۷۱؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۵۳).

میرزا معصوم خان نیز بعد از این حوادث از دایره سیاست محو می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۱۴). به این ترتیب یکی از قوی‌ترین دیپلمات‌های ایران در شرایط بحرانی اوضاع سیاست خارجی ایران قربانی سیستم فاسد و دور باطل تطمیع و تهدید درباریان و بیگانگان می‌شود. خط مرزی پیشنهادی گلداسمیت، به نظر شاه ایران رسانده شده و پذیرفته شد؛ اما شاه ایران، در نقشه تغییرات اندکی داده و کوهک در شمال و زمین‌های بین رودهای نهنگ و دشت، از موند به سوی دریا را جزو قلمرو ایران آورد (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۳۵۳؛ نامه گلداسمیت به اداره امور خارجه، ۱۴ آگوست ۱۸۷۱ م) در نتیجه بخشی از مرزهای بلوچستان در جلسه اول مرزی مورد پذیرش ایران واقع نشد.

گلداسمیت که متوجه شده بود ایران در مورد منطقه کوهک کاملاً جدی است، به حکومت هند بریتانیا توصیه کرد که کوهک به ایران داده شود. ولی توصیه مزبور در هند پذیرفته نشد و وزیر مختار بریتانیا در اول سپتامبر ۱۸۷۱ م یادداشتی رسمی به وزیر خارجه ایران اطلاع داد که مرزهای بلوچستان از گواتر تا جالق در شمال بر اساس نقشه و یافته‌های گلداسمیت تعیین شده است. الیسون در پایان این نامه به شاه ایران و وزیر امور خارجه با این جمله «رفع اهم مرارت و حالت اضطرار که مایه اغتشاش در

روابط دوستی و اتحاد بود» (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۵۳) تبریک گفته بود و وزیر امور خارجه ایران در پاسخ به نامه وزیر مختار انگلیس، پاسخ رسمی دولت ایران را چنین اعلام کرد: «نامه شما به انضمام نقشه گلداسمیت در مورد خط سرحدی بین بلوچستان متصرفی و متعلقه دولت ایران و املاک متعلقه و محوله به دولت مستقل کلات واصل شد و به نظر شاه رسید با احترام تمام زحمت افزا می شود که دولت ایران با حقوق صحیح که در قطعه بلوچستان برای خودش می دانست محض ملاحظه دولت علیا حضرت پادشاه انگلستان اتمام حسن ختام این مسئله و تشخیص یک حد فاصل در این میانه مراسله و نقشه آن جناب را قبول کرد (نامه ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۸ ق وزارت خارجه ایران به وزیر مختار انگلیس، ک ۱۳، پ ۲۵).

به دنبال پذیرش نقشه، مرزهای دولت ایران و دولت کلات از خلیج گواتر تا حد شمالی جالق به غیر از ناحیه کوهک که مورد اختلاف بود، علامت گذاری شد. هر چند دولت ایران نقشه گلداسمیت را برای تعیین حدود مرزی از خلیج گواتر تا جالق قبول کرد؛ اما وزارت خارجه ایران نامه‌ای به وزیر مختار انگلیس در تهران نوشت که «ملک مختصر از بلوچستان ایران که در نقشه در قسمت کلات مفروض شده است مثل کوهک و اسفندار و کناربست که جاهای عمده و با وسعتی نیست به مناسبات چند به تصرف دولت ایران واگذار شود» (نامه وزیر خارجه ایران به وزیر مختار انگلیس و تقاضای واگذاری کوهک ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۸، اسناد سال ۱۲۸۸، ک ۱۳، پ ۲). با این همه بعد از نشانه گذاری حدود مرزی و بازگشت مأمور انگلیس، ابراهیم خان سرتیپ (حاکم بلوچستان)، کوهک و دره ماشکید را تصرف کرد. اصرار ایران بر مالکیت بر کوهک و اسپندک دلایلی داشت از جمله اینکه: کوهک دژ مهمی محسوب می شد و برای واپایش مناطق مرزی اهمیت داشت و در فاصله دوری از آن هیچ گونه آبادی و روستایی وجود نداشت و نیز نواحی کوهک و اسپندک بر خلاف سایر نواحی که دولت ایران بر آنها هیچ تسلطی نداشت از مناطقی بود که زیر نظر حاکم دزک اداره می شد و دزک ناحیه ای بود که دولت ایران از سال ها قبل بر آن واپایش داشت.

با تصرف کوهک توسط ابراهیم خان، انگلیسی ها نیز درصدد زیر فشار گذاشتن دولت ایران به منظور دست کشیدن از کوهک و اسپندک برآمدند و اختلافات بر سر کوهک بالا گرفت و ناصرالدین شاه از وکیل الملک حاکم کرمان خواست تا حدود دقیق بلوچستان ایران را برای او مشخص کند (اسناد سال

۱۲۹۲ ق، ک ۱۵، پ ۱۵). با ادامه واپایش کوهک و اسپندک توسط دولت ایران، مأموران انگلیس که ایران را در حفظ این ناحیه مصمم می‌دیدند، به فکر افتادند تا این مناطق را از دست ایران خارج کنند و از این زمان است که حمله‌های مکرر آزاد خان خارانی و غارت بخش‌هایی از بلوچستان ایران در نواحی جالق و ناهوک تا نزدیکی گشت توسط او آغاز می‌شود که در این جا مردم منطقه او را شکست می‌دهند و وی مجبور به بازگشت به قلمروی خود می‌شود. از آنجا که آزاد خان رئیس ناحیه خران، داعیه استقلال خود و قلمرواش را از خان‌نشین کلات داشت که تحت حمایت بریتانیا بود و بریتانیا هم به همین دلیل با وی به شیوه‌ای مستقلانه رفتار می‌کرد و ایران هم به طور سنتی این ناحیه را متعلق به خود می‌دانست؛ کار تعیین مرز نواحی سمت شمال جالق، با وجود پیشنهاد گلداسمیت درانضمام انگلیسی‌ها به کلات، با عدم پذیرش آن از سوی شاه ایران و اصرار سردار ناحیه خران در ادعای استقلال از کلات معلق و سرمنشأ اختلاف های مرزی در آینده باقی ماند.

تشکیل دومین کمیسیون مرزی در سال ۱۸۹۵ م در حالی که حدود متصرفات ایران در بلوچستان را خط گلداسمیت در سال ۱۸۷۱ م، از کرانه خلیج گواتر به سوی شمال تا جالق تعیین کرد، ولی وضعیت کوهک و اسفندک همان طور که گفته شد، مورد اختلاف باقی ماند. به این ترتیب زمینه های تشکیل دومین جلسه مرزی به وجود آمد.

ه: ادامه اختلاف بر سر کوهک و طرح قضیه ماشکید

انگلیسی‌ها بعد از تصرف کوهک توسط ابراهیم خان (حاکم بلوچستان)، به تلاش‌های خود برای استرداد این ناحیه به قلمروی خان کلات دادند و در سال ۱۸۸۹ م مسئله تعلق ناحیه ماشکید را قلمروی خان کلات مطرح کردند ادامه دادند (نامه‌ای از شارژدافر انگلیس رابرت کندی به وزارت امور خارجه، محرم ۱۳۰۷ ه. ق، / اکتبر ۱۸۸۹ م، اسناد ۱۳۰۷، ک ۲۰، پوشه ۲۱: ۱۵) و خواستار تعیین خط مرزی از جالق تا کوه ملک سیاه شدند (نامه‌ای از شارژدافر انگلیس رابرت کندی به وزارت امور خارجه، محرم ۱۳۰۷ ه. ق، / اکتبر ۱۸۸۹ م، اسناد ۱۳۰۷، ک ۲۰، پوشه ۲۱: ۱۵). درخواست آنها رد شد. سفارت انگلیس که با اصرار دولت ایران بر تعلق کوهک و ماشکید مواجه بود، در نامه شدیدالحنی به وزارت امور

خارج بر تعلق این نواحی به کلات تأکید کرد (نامه سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران، ربیع‌الاول ۱۳۰۷، اسناد ۱۳۰۷ ق، ک ۲۰، پ ۲۱: ۱۱) و چون مکاتبه‌ها بی نتیجه ماند، هند بریتانیا با استقرار نیروهایی در پنجگور در نزدیکی ایران، راه تهدید نظامی را در پیش گرفت (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۶۳). به طوری که پس از مکاتبه‌های فراوان، شاه تصمیم داشت با خواسته انگلیس موافقت کند؛ اما در این زمان از یکی از اخبار نگارها، نامه ای دولتی دریافت داشت که «هر دولتی که مالک ماشکید باشد به اندک قدرتی تمام بلوچستان را مالک می‌شود و اگر ماشکید را که همیشه تعلق به دولت ایران داشته واگذار نماید؛ وداع تمام بلوچستان را باید بفرمایید (نامه به صدراعظم در مورد اهمیت ماشکید، اسناد ۱۳۱۳ ق، ک ۲۵، پ ۱۴: ۱۶). با این نامه، شاه خواهان تصمیمی درست بود، اما انگلیسی‌ها با تحریک آزاد خان خارانی عرصه را بر وی تنگ کرده و توقف حمله‌های او را «مادام که خطوط سرحدی تعیین نگردیده، غیر قابل اجتناب دانست» و در نتیجه شاه مجبور شد دستور تشکیل هیئتی برای تعیین حدود مرزی از جالق تا کوه ملک سیاه را صادر کند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۶۳).

قرارداد تعیین حدود ایران و کلات از کوهک تا کوه ملک سیاه در دسامبر ۱۸۹۵ م به امضای صدراعظم ایران، امین السلطان و سفیر انگلیس در تهران رسید و قرار شد نماینده دولت انگلیس به نمایندگی دولت تحت حمایت کلات و نماینده ایران در کوهک حاضر شوند و کار تعیین حدود را شروع کنند و علامت‌های مرزی به شکل برج پاستون نیز مشخص شود (قرارداد تعیین حدود ایران و کلات از حول و حوش کوهک الی کوه ملک سیاه، ۱۳ رجب ۱۳۱۳ ق، ک ۲۵، پ ۱۴: ۳۵).

اولین نقطه عملیات هیئت در اطراف کوهک بود و از آنجا که دولت ایران مدت بیست سال بود که این منطقه را در تصرف داشت و انگلیسی‌ها نیز پی برده بودند، که پس گرفتن این ناحیه از دولت ایران محال است، اولین ستون مرزی در شرق کوهک تعیین شده و به این ترتیب کوهک به طور رسمی به ایران داده شد؛ اما نخلستان‌های ماشکید جنوبی که شامل لادگشت نیز بود به حاکم خاران واگذار شد و چند نخلستان دیگر در ناحیه شمالی‌تر، که شامل مک سوهته (سوخته) بود به ایران داده شد (سایکس، ۱۳۳۵: ۵۶۷). اختلاف نظرها در مورد محل نصب ستون‌ها بین دو هیئت وجود داشت ولی از آنجایی که اطلاعات انگلیسی‌ها از مأموران ایران بیشتر بود، آنها توانستند ستون‌های مرزی را در مکان‌هایی که در نظر آنها لازم بود نصب کنند. با حل این اختلاف، تحدید و علامت‌گذاری مرز در آخرین سال حکومت

ناصرالدین شاه پایان یافت و تعیین حدود بلوچستان از خلیج گواتر تا کوه ملک سیاه به اتمام رسید (قرارداد تعیین محل ستون‌های مرزی، ۱۳۱۳ ق، ک ۲۵، پ ۱۴: ۲۸) و نتیجه کار این هیئت گرچه موجب شناسایی حاکمیت ایران بر مناطقی نظیر کوهک، کناربسته، اسفندک و نواحی باختر رود مشکیل شد؛ اما بخش عمده ناحیه مشکیل و از آن مهم‌تر ناحیه میرجاوه و شهر آن و نقاط راهبردی آن را از ایران جدا ساخت.

خط مرزی کلنل هلدیچ

الف: مسئله میرجاوه و تعیین نهایی مرز بلوچستان

در سال ۱۹۰۰ م؛ ۱۳۱۸ ق سفیر انگلیس در ایران طی نامه‌ای تقاضای احداث خط تلگرافی از کاشان یا اصفهان به کرمان و از آنجا به سرحد بلوچستان انگلستان را از وزارت خارجه ایران کرد (اسناد سال ۱۳۱۸ ق، ک ۲۳، پ ۱۲: ۳) و توانست موافقت شاه ایران را جلب کند (لیتن، ۱۳۶۷: ۳۰۱ - ۳۰۰). در اواخر سال ۱۹۰۱ م تعدادی از دسته‌های نظامی هندی - انگلیسی، پاسگاهی در میرجاوه در کرانه راست رود تهاب که در آن زمان جزو خاک ایران شناخته می‌شد، تأسیس کردند. دولت ایران بعد از نقض حاکمیتش در این منطقه توسط نیروهای انگلیس، به سفارت بریتانیا اعلام کرد: «کرانه راست تهاب مانند قم و کاشان جزو خاک ایران است» و خواهان ممانعت آن دولت در امور سرحدی گشت ولی در ضمن پیشنهاد هاردینگ در مورد تشکیل هیئت علامت‌گذاری را رد نکرد (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۰۱ و نامه مشیرالدوله وزیر خارجه ایران به هاردینگ سفیر بریتانیا، ۱۴ می ۱۹۰۲ م).

روس‌ها که در این زمان بر جریان امور نظارت داشتند، از آغاز در مسئله میرجاوه و دزداب پا به میان نهادند و سفارت روسیه، به دولت ایران اعلام کرد که اگر به انگلیسی‌ها اجازه داده شود که میرجاوه را اشغال و یا خط مرزی تعیین شده در نقشه منظم به پروتکل های قبلی را به سود خود اصلاح کنند، دولت روسیه تقاضا خواهد کرد

تصحیح مشابهی در مورد مرز ایران و روس معمول و بخشی از خاک ایران به روسیه واگذار شود (نامه هاردینگ به لندسوان از تهران، ۱۰ آوریل ۱۹۰۲ م به نقل از کاظم زاده، ۱۳۵۴) سرانجام با عقب نشینی انگلیسی‌ها (که در واقع نتیجه تهدید روسیه بوده) آنها در ۱۳ می ۱۹۰۵ م پذیرفتند که رودخانه

تهلاب به عنوان خط مرزی شناخته شود. عقب‌نشینی انگلیسی‌ها در قضیه میرجاوه و دزداب (زاهدان کنونی) باعث تثبیت اوضاع در جنوب شرقی ایران شد؛ اما از رقابت میان دو دولت بزرگ چیزی نکاست (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۰۵). با تضعیف روسیه فزون خواهی انگلیسی‌ها تداوم یافت؛ از جمله در ناحیه پیشین ادعای مالکیت بر منطقه‌ای به نام کیستاک را مطرح کردند) گزارش کارگذاری وزارت امور خارجه در کرمان، اسناد سال ۱۳۲۳ ق، ک ۱۵، پ ۱ / ۴، ص ۱۹ و ۲۰). پایگاه و استقرار نیرو در مناطقی که مطابق نقشه‌های تعیین حدود متعلق به ایران بود نیز از دیگر دخالت‌های انگلیسی‌ها در بلوچستان بود (گزارش کارگذاری وزارت امور خارجه درباره اوضاع بلوچستان، اسناد سال ۱۳۲۴ ق، ک ۱۳، پ ۱۰: ۱۳). علامت‌های مرزی به هنگام تعیین حدود از تپه‌های ریگ و بوته‌های کوچک ساخته شده و بعد از مدتی از بین رفته بود، انگلیسی‌ها با استفاده از مشخص نبودن حدود دقیق مرزی به خاک ایران تجاوز می‌کردند.

نتیجه

رقابت های دولت‌های فرانسه و انگلیس بر سر هندوستان انگلیسی‌ها را بر آن داشت تا کنترل بلوچستان را که یکی از معابر دسترسی به هندوستان بود، به دست بگیرند. انگلیسی‌ها برای جدا کردن بلوچستان از ایران اقدامات گسترده ای برای شناسایی این سرزمین انجام دادند، از جانب دیگر دولت ایران در تلاش بود تسلط خود را بر این نواحی گسترش دهد. در دوره ناصرالدین شاه، دولت مرکزی تسلط و گسترش نفوذ خود را در بلوچستان و مرزهای شرقی ایران افزایش داد. این حرکات سبب شد تا انگلیس سرحدی برای جلوگیری از پیشروی ایران تعیین نماید. انگلیس بعد از کشیدن خطوط تلگرافی، درخواست تعیین حدود متصرفی دولت ایران را در بلوچستان نمود، اما با مخالفت دولت ایران مواجه شد. ناصرالدین شاه که قدرت مقاومت در برابر سیاست انگلیسی‌ها را نداشت، تن به تشکیل گروه‌های مرزی مشترک داد. نتیجه کار این گروه‌های مرزی واگذاری بخش‌های وسیعی از بلوچستان و تشکیل بخشی از منطقه حائل برای هندوستان بود.

در حقیقت مأموریت ژنرال گلداسمیت، نه برای داوری در رفع اختلاف های مرزی در بلوچستان، بلکه برای به اجرا در آوردن برنامه تفصیلی حدود مرزهای بلوچستان بود که در ژانویه ۱۸۷۰ برای او

تعیین شده بود. ایرانیان در مقابل، نظیر سایر ملت‌های مشرق زمین، کاملاً با مفاهیم نوین اروپایی مرز و آثار حقوقی و جغرافیایی آن بیگانه بودند مهم تر از این، در عمل ثابت شد که ترجمان سنت کهن شرقی حاکمیت و کشور سالاری بر نواحی و مناطق تابعه، به شکل‌های حقوقی نوین اروپایی کاری ناشدنی است. در نتیجه هرگاه بریتانیایی‌ها در مورد جدایی و جداسازی نواحی تابع ایران به بحث و استدلالی پرداختند ایرانیان قادر نبودند خلاف آن را ثابت کنند. بیش از آن نحوه برخورد غیرمسئولانه دربار قاجار به ویژه شخص ناصرالدین شاه، در موضوع تقسیم‌های سرزمینی و تعیین مرز نیز شایان اهمیت است. شکایت‌ها و هشدارهای میرزا معصوم خان نماینده مرزی ایران، هیچ گوش شنوایی نیافت. دولت ایران نه تنها به اقدام‌های بی‌قاعده بریتانیا اعتراض نکرد، نه تنها با نماینده یک سونگرانه «رأی داوری» منصوب خود مشورت نکرد و نه تنها به پذیرش گلداسمیت تن داد، بلکه بحث‌های خود را در مورد نتایج بررسی مناطق مرزی به یک جلسه گفت‌وگو میان وزیر خارجه با وزیرمختار بریتانیا در تهران که گلداسمیت نیز حضور داشت، محدود ساخت. نقشه‌ها و پیشنهادهای گلداسمیت بی‌درنگ و بدون مخالفت پذیرفته شد، تنها به هنگام تصویب نهایی از سوی ناصرالدین شاه بود که او ناحیه کوهک را درخواست کرد نتیجه نهایی این داوری و داوری‌های بعدی در مرز بلوچستان بسیار یک سویه بود و بریتانیا توانست تا آن اندازه سرزمین‌های بلامعارض ایرانی را برای خان‌های محلی سرسپرده خود دست و پا کند که برای معامله و امتیاز گرفتن از ایران از آنها به خوبی استفاده کند. این بده‌بستان در حقیقت دست کم یک بار در سال ۱۹۰۵ واقعیت یافت که بر اساس آن در قبال عدم اجرای حکم عزل امیر خزیمه در سیستان، میرجاوه و بخش بزرگی از سرزمین‌های غصب شده ایرانی، بازگردانده شد. همه این اقدام‌ها چیزی جز یک بازی جغرافیایی سیاسی نبود که بر اساس مقررات اروپایی بازی پیگیری می‌شد؛ آن هم در حالی که توپ بازی همیشه در اختیار بریتانیا بود. این نخستین مرحله از تعیین مرز در شرق ایران بود که به صورت الگویی در دیگر موارد از آن استفاده شد. به سخن دیگر، مرز تعیین شده از سوی گلداسمیت در بخش جنوبی بلوچستان، به صورت الگویی برای تعیین مرز در دیگر سرزمین‌های شرقی ایران درآمد.

منابع و اسناد

- بورک، س. م. (۱۳۷۷)، *تاریخ روابط خارجی پاکستان*، ترجمه ایرج وفایی، تهران: نشر کویر.
- ترنیو، پیوکارلو (۱۳۶۳)، *رقابت های روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، ترجمه عباس آذرین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جهانبانی، امان الله، (۱۳۰۷)، *عملیات قشون در بلوچستان*، چاپ دوم، بی جا: چاپخانه مجلس.
- رایت، دنیس (۱۳۶۴)، *انگلیسی ها در میان ایرانیان*، ترجمه غلامحسین صدری، ج ۳، بی جا: نشر بابک.
- سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۵)، *بلوچستان در عصر قاجار*، قم: گلستان معرفت.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶)، *سفرنامه سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: ابن سینا.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۵)، *تاریخ ایران*، ترجمه محمد تقی فخر داعی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۲)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: نشر افکار.
- شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۵)، *نقش غرب در پیدایش و گسترش اختلافات مرزی*، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه دینی.
- کاظم زاده، فیروز (۱۳۵۴)، *روس و انگلیس در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات کتاب های جیبی.
- کرزن، جرج (۱۳۵۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷)، *ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: نشر معین.

مجتهدزاده، فیروز (۱۳۷۸)، *امیران مرزی و مرزهای خاوری ایران*، ترجمه حمید رضا ملک محمودی، تهران: انتشارات شیرازه.

محمود، محمود (۱۳۵۸)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، جلد ۱، ۳ و ۶، تهران، انتشارات اقبال.

Mojtahedzadeh, pirouz.(2006), *Boundary 2006 politics and international boundaries of Iran*. Universal publishers boca raton. Florida: us.

اسناد

اسناد سال ۱۲۷۷ و ۱۲۸۸، جعبه شماره ۹، پوشه ۱۳.

اسناد سال ۱۳۱۳، جعبه شماره ۲۵، پوشه ۱۴.

اسناد سال ۱۲۸۷، جعبه شماره ۱۳، پوشه ۱۷.

اسناد سال ۱۲۸۸، جعبه شماره ۱۳، پوشه ۲ و ۲۵.

اسناد سال ۱۲۹۲، جعبه شماره ۱۵، پوشه ۱۵.

اسناد سال ۱۳۰۷، جعبه شماره ۲۰، پوشه ۲۱.

اسناد سال ۱۳۱۸، جعبه شماره ۲۳، پوشه ۱۲.

